

اسباب اختلاف بين مسلمانان؛ بخش ششم



عصبيت

حجة الاسلام و المسلمین دکتر احمد شفیعی نیا

دوست داشتن کسی یا چیزی یا عقیده ای را بدون در نظر گرفتن هرگونه انصاف و عقلانیتی تعصب مذموم گویند؛ به طوری که شخص متعصب جز خود و داشته های دیگران را چیزی به حساب نیاورد.

امام سجاد (علیه السلام) در این زمینه می فرمایند: «العَصَبِيَّةُ السُّتِّي يَأْتِمُّ عِلَايَهَا صَاحِبِيَّهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخِرِينَ، وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ، وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عِلَايَ الظُّلْمِ» [1] تعصب ورزیدنی که به خاطر آن، شخص متعصب مرتکب معصیت می شود این گونه است که انسان افراد شرور از فامیل خود را از خوبان دیگران بهتر بداند؛ در غیر این صورت صرف دوست داشتن فامیل، تعصب نیست. بلکه تعصب این است که فامیل خود را در راهی که به ظلم منجر می شود یاری کند».

قرآن کریم این نوع تعصب را از ویژگی‌های شیطان و مشرکان برشمرده است که موجب خود پسندی و تکبر است و زمین اصلی تفرقه را فراهم می‌آورد.

1. عامل تکبر

خداوند در بار ابلیس چنین می‌فرماید: «قَالَ مَا مَدَعَكَ أُتِيَ لَاتَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ: [21]» [خداوند به ابلیس] فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) علت مخالفت شیطان را این‌گونه بیان می‌فرماید: «إِعْتَرَضَتْهُ الْجَمِيَّةُ فَأَفْتَحَ عِلَى آدَمَ بِخَلْقِهَا؛ وَتَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِيهِ؛ فَعَدُوٌّ وَإِمَامٌ الْمُتَعَصِّبِينَ وَسَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، السَّذِي وَضَعِ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ، وَنَزَعَ إِيَّاهُ الْجَبَرِيَّةَ» [31] ابلیس را خودپسندی فرا گرفت؛ از این‌رو با خلقت خود بر آدم فخر فروخت و به خاطر اصل خود بر او تعصب ورزید. پس او دشمن خدا و امام تعصب‌ورزان شد و از پیش‌گامان مستکبرین گردید. او همان کسی است که پای تعصب را نهاد و در مقابل خداوند لباس تکبر برتن نمود. آن حضرت در بیانی دیگر عصبیت ممدوح را این‌گونه تبیین فرمودند: «إِنْ كُنْتُمْ لَا مُحَالَاتَةَ مُتَعَصِّبِينَ فَتَعَصَّبُوا لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِيْغَاثَةِ الْمَلْهُوْفِ» [41] اگر ناچارید که متعصب باشید، پس برای یاری کردن حق و نجات گرفتار تعصب داشته باشید».

2. عامل تفرقه

خداوند در اجتناب دادن مؤمنان از تعصب این‌گونه می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» [51] و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند و [عجب اینک] هر گروهی به آنچه نزد آن‌هاست [دل بسته و] خوش‌حال‌اند. البته همین تعبیر را در آیاتی دیگر راجع به کفار دارد. [61] از این‌رو در روایات اسلامی، از عصبیت نهی شده است:

[2]. اعراف: 12.

[3]. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1 و 2، ص 286 و 192.

[4]. آمدی، غرر الحکم، ص 3738.

[5]. روم: 31 - 32.

[6]. فتح: 26.

[7]. کلینی، الکافی، ج 2، ص 307، ج 1 و 2.

[8]. همان، ص 308، ج 4.

[9]. سجستانى، سنن ابى‌داود، ج 2، ص 503، ج 5121.

[10]. متقى هندی، کنز العمال، ج 16، ص 66، ج 43902.

[11]. مقصود از قدریّه، گروهی هستند که تقدیری بودن خیر و شر را از سوی خدا نفي کرده‌اند و خیر و شر را مطابق مشیت خداوند نمی‌دانند. اینان به دلیل مبالغه در نفي تقدیر از خداوند، قدریّه نامیده شده‌اند.